

انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی

- به تناسب محور مطالب این شماره «انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی» با شماری از استادان محترم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه‌های کشور، آقایان:
- ۱- دکتر جواد منصوری (استاد دانشگاه و معاون امور پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
 - ۲- دکتر علی‌اصغر افتخاری (استادیار دانشگاه و معاون پژوهشی پژوهشگاه مطالعات راهبردی)
 - ۳- دکتر محمدرحیم عیوضی (استاد یار دانشگاه و رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی)
 - ۴- مهدی مطهرنیا (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)
- گفتگویی پیرامون پرسشهای زیر صورت گرفت که با سپاس فراوان از اساتید گرانقدر، دیدگاههای ایشان را در پاسخ به پرسشها به طور جداگانه از نظر خوانندگان محترم می‌گذراند:

پرسشها:

- دقایق معنوی گفتمان انقلاب اسلامی ایران چیست؟ چه تأثیری در روند معنویت‌گرایی در جهان داشته است؟
- الف - دقایق معنوی انقلاب:
- ۱- معنویت‌گرایی در چارچوبهای گفتمان سیاسی چگونه قابل تعریف است؟
 - ۲- معنویت‌گرایی به مثابه یک دال به چه مصادیق و مدلولهایی رجوع می‌یابد؟
 - ۳- ارتباط معنویت‌گرایی با مفهوم انقلاب بطور عام و انقلاب اسلامی ایران بطور خاص چگونه تبیین می‌شود؟
 - ۴- دقایق معنوی و ذهنی انقلاب اسلامی ایران را چه دقایقی و ویژگیهایی می‌دانید؟
- ب - بازتاب انقلاب بر روند معنویت‌گرایی
- ۱- آیا انقلاب ایران را می‌توان انقلابی با ویژگیهای معنوی دانست؟

۲- انقلاب ایران چه تأثیری بر روند معنویت‌گرایی داشته است؟

- تأثیرات داخلی

- تأثیرات خارجی

- تأثیرات منطقه‌ای

- تأثیرات بین‌المللی (جهانی)

پاسخها:

دکتر جواد منصوری

روند تحولات فکری و اجتماعی دو قرن اخیر به گونه‌ای بود که این تصور شکل گرفت که، ارزشها و اصول دینی و معنوی نقش تعیین‌کننده‌ای در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و طبعاً بین‌المللی نخواهد داشت. به این ترتیب معیارها و مبانی مادی و دنیاگرایی اساس تمامی تجزیه و تحلیل‌های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی قرار گرفت. حاکمیت و فراگیری نظریه‌های ماده‌گرایانه، به اندازه‌ای بود که دوران دین و معنویت را پایان یافته و صحبت از عصر «پایان تاریخ یا پایان ایدئولوژی»^۱ و حکومت جهانی «لیبرال - دموکراسی»^۲ فرا می‌رسد.

این‌گونه بحثها به حدی رواج داشت و در حقانیت و صحت آنها پافشاری و تبلیغ می‌شد که به تدریج به صورت مذهب جهانی و مکتب بشریت نوین و پاسخگوی نیازهای بشر پست مدرنیسم! و فراصنعتی مطرح شد. اخلاق، فرهنگ، روابط داخلی و بین‌المللی صرفاً بر مبنای مادیت، سود، قدرت، رفاه و لذت شکل گرفت و برای مقابله و خاموش کردن هر نوری که در ظلمات شرک و کفر می‌خواست روشنگر و راهنما و هادی باشد از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌شد.

وحدت بی‌سابقه قدرتهای بزرگ در مقابله با انقلاب اسلامی، علاوه بر چند دهه رقابت و ضدیت در صحنه‌های مختلف بین‌المللی گویای واقعیت مهمی است که کمتر به آن توجه شده است. زمانی که نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ آغاز شد، نظام سرمایه‌داری غرب به سرکردگی آمریکا به دلیل احساس تهدید مادی و فکری به شدت به دشمنی برخاست و از هیچ‌گونه اقدامی کوتاهی نکرد، و این دور از انتظار نبود. اما تحول جدیدی که واقع شد، دشمنی شوروی و بلوک شرق بود. زیرا که انترناسیونالیسم

کمونیسم خود را حامی و مدافع خلقهای ضد امپریالیست، آزادیخواه و استقلال طلب معرفی و تبلیغ می‌کرد. ولی این بار نهضتی آغاز شده بود که نه تنها اسیر شعارهای ابرقدرت شرق نشد، بلکه زیربنای فکری، فلسفی و سیاسی آن را به چالش کشید.

مهرماه ۱۳۴۱ آغاز دوران جنگ فکری، روانی، تبلیغاتی گسترده معنویت‌طلبی، عرفان، انسان طراز اسلام از یک طرف و مجموعه جریانهای ضد معنویت و ماده‌گرایانه و قدرت طلب شدن از طرف دیگر، تا قرن‌ها ادامه خواهد یافت. این درگیری و تضاد در اشکال مختلف خود را ظاهر خواهد کرد و در هر حال جنگ ادامه می‌یابد ولی از بین نمی‌رود. همچنان که خداوند فرمود: «یریدون لیطفنوا نورالله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون»^۲

گفتمان نهضت اسلامی جامع‌تر، عمیق‌تر و انسانی‌تر از نهضت‌ها و انقلاب‌های دیگر در قرون معاصر بود. زیرا انسان و ویژگی‌های آن را هدف قرار داد و از یک‌سویه‌نگری و تحلیل‌های تک بعدی، تکیه بر امور مادی و لذت و رفاه خودداری کرد.

«این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد، هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهمترین ارزشهاست - هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب ترکیبی از عدالت خواهی، آزادی خواهی و مردم سالاری و معنویت و اخلاق است، منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیست‌ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خویش شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد... این معنویت و اخلاقی را هم که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جزو اصول خود قرار داده است نباید با دینداری متحجر و ایستا در بسیاری جوامع اشتباه کرد.»^۳

اکثریت مردم ایران که از یک قرن گذشته مکتب‌ها و جریانهای متعدد فکری و سیاسی را شناخته و تجربه کرده بودند، هیچ یک را در چارچوب اعتقادی و فرهنگی ندیدند، و لذا نتوانستند جایگاه، اعتبار و نفوذ قابل قبول و گسترده‌ای داشته باشند. رژیم پهلوی با ویژگی‌های وابسته غربگرا و ضد دین و با تکیه بر حمایت مشترک شرق و غرب نیز مروج تفکر ماده‌گرایانه فاسد و مبتذل بود.

محرم ۱۳۸۳ هـ.ق برابر با خرداد ۱۳۴۲ تحول کیفی نهضت نمود بیشتری یافت و شعارهای دینی و حضور گسترده مردم از تمامی لایه‌ها و اقشار اجتماعی، تحول سیاسی بزرگی بود. قیام ۱۵ خرداد ۴۲ اگر چه به ظاهر سرکوب شد و رژیم شاه و

کارشناسان آمریکائی، اسرائیلی و شوروی آن را پیروزی سرمایه‌داری غرب بر حرکت اسلامی با گفتمان جدید می‌دانستند.

مردم با الهام از اسلام رویکردی دنیایی، آخرتی، رویکردی مادی و معنوی، آزادی، دین، عدالت و قانون و در عین حال نفی سلطه شرق و غرب را دنبال و رضای خداوند را در راه انجام رسالت و وظیفه، طلب می‌کردند و شهادت در این راه را پیروزی و افتخار - و نه زیان و خسران - می‌دانستند.

در نتیجه وحدت مردم - بدون توجه به وابستگی و تعلق به لایه‌بندیهای اجتماعی - و تبعیت و اطاعت از رهبری که دقیقاً همین خواست و مسیر را داشت، قدرتی ایجاد کردند که ناشناخته و شکست‌ناپذیر شد. زیرا که قدرتهای مادی می‌توانند با قدرتهای مادی مشابه مقابله و غلبه از آن جریانی است که امکانات و توان بهره‌گیری بهینه و بیشتر داشته باشد. اما در مقابله با نیروهایی که علاوه بر ابزارهای مادی، از استعداد و توان معنوی برخوردار می‌باشند، در دراز مدت شکست و انهدام قطعی است. قرآن کریم می‌فرماید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله»^۲ چه بسیار جمعیت‌ها و گروه‌های کوچکی که با اراده پروردگار بر جمعیت‌های بزرگ پیروز می‌شوند.

پیروزی انقلاب اسلامی پس از ۱۶ سال مبارزه مستقیم و پی‌گیر و با پشتوانه مبارزات طولانی گذشته، نه تنها واقعه‌ای فوق‌العاده و غیر منتظره، بلکه واقعه‌ای عجیب و باورنکردنی در جهان بود. مردمی، بدون حمایت دولت‌های خارجی، بدون امکانات فوق‌العاده مالی و سلاحی، در مقابله با هشتمین ارتش و پنجمین دستگاه اطلاعاتی جهان، با سلاح ایمان و معنویت و رهبری دینی و معنوی پیروز شدند.

معنویت‌گرایی و گفتمان سیاسی

در قرون معاصر رابطه دین و سیاست مهمترین گفتمان سیاسی بود. جریانی معتقد به جدایی آن دو و جریانی معتقد به همراهی دو مقوله مذکور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشند و هر یک با دلایل خود سعی در خارج کردن دیگری از صحنه دارند. طرفداران جدایی دین از امور اجتماعی و سیاسی، دو گروه با دو گونه استدلال می‌باشند. گروهی با این بیان که شأن دین بالاتر و والاتر از امور مادی و دنیایی است، لذا نباید با سیاست که به اینگونه موضوعات می‌پردازد مرتبط باشد. بسیاری از

۱۴۷ مذهبی‌های بی‌اطلاع و بعضاً فریب‌خورده، با این تفکر به گونه‌ای ناخودآگاه در خدمت حکومت‌های فاسد و مفسد و مجری استعمار بودند.

گروه دوم که اعتقادی به دین ندارند و یا شأن سیاست و امور اجتماعی را بالاتر از دین می‌دانند، معتقدند دین توانایی و صلاحیت دخالت در امور اجتماعی را ندارند. این گروه در قالب روشنفکران و نظریه پردازان اجتماعی مکتب سکولاریسم، ابتدا در اروپا و سپس به صورت وارداتی و تحمیلی در جهان اسلام، با معنویت زدایی از حکومت و جامعه ضربه سنگینی به جامعه بشری خصوصاً مسلمانان وارد کردند.

معنویت و عرفان مقولاتی نیستند که در تنهایی و مجرد و عدم مسئولیت اجتماعی شکل تکاملی خود را طی کنند، بلکه زمانی اخلاق و اخلاص و عبودیت تحقق و تجلی پیدا می‌کند که انسان در جمع و با عمل صالح خود را تزکیه و مرحله به مرحله بالا رود و با پالایش نفسانیات خود، معنویت را ارتقا و عرفان خود را تقویت نماید.

«بررسی موانع درونی استکمال نفس و چگونگی تعدیل آنها در جدال با نیروهای خیر، موضوع علم اخلاق است که، امام خمینی(ره) در آثاری همچون چهل حدیث به تفصیل از آنها سخن گفته است. مبارزه علیه موانع بیرونی (استکبار و استبداد) نیز در نظریه سیاسی امام خمینی(ره) متعلق به حوزه سیاست است، که از منظری اخلاقی بدان نگریسته می‌شود. اگر عمل صالح در علم اخلاق امام، مفهوم کلیدی به حساب آید، مبارزه سیاسی مصداقی است از مصداقی عمل صالح. در واقع مفهوم مبارزه و قیام فصل مشترک اخلاق و سیاست می‌شود و قیام علیه استبداد و دیکتاتوری، علاوه بر اینکه پدیده‌ای سیاسی قلمداد می‌گردد، خصلت اخلاقی نیز پیدا می‌کند. بنابراین رهایی از سلطه و سیطره دیگران به عنوان یک پدیده اخلاقی - سیاسی در خدمت تحقق ماهیت وجودی انسان قرار می‌گیرد، و راه وصول به عشق مطلق را در سایه دولتی، که حاکمان آن علاقه‌ای به تحمیل نظرات و خواسته‌های نفسانی خود بر مردم ندارند، هموار می‌سازد. زیر بار ظلم رفتن مثل ظلم کردن، هر دو از ناحیه عدم تزکیه است.»^۵

معنویت‌گرایی و انقلاب

حکومت‌های ظالم و فاسد بزرگترین مانع تعادل و تکامل انسان و عامل تبدیل او به موجودی مادی و اسیر لذات و شهوات و وابسته به مفسدین می‌باشند. لذا مبارزه بر ضد

آنها نه تنها برای شکستن موانع رشد انسانها ضروری است، بلکه برای نجات مقسدين و ظالمين نیز لازم می باشد زیرا که آنها را از سقوط بیشتر در انحطاط و فساد باز می دارد. بنابراین انقلاب برای همگان اعم از ظالم و مظلوم اگر تعقل و تدبیر کنند عامل خیر و برکت و فلاح است. اگر چه متأسفانه معمولاً چنین برداشت و نتیجه گیری نمی شود.

مظلوم دیروز در موضع قدرت به استبداد گرایش پیدا می کند و ظالم می شود و انقلاب دیگری را زمینه سازی می کند و همچنان جریان «بیخود شدن» و «ماده شدن» و «انقلاب شدن» ادامه دارد!

به این دلیل ظلم و قلدری از ویژگی ها و خصلت افرادی است که بر اثر عدم تهذیب نفس و دوری از معنویت، نه صفت نظام و ملت ها و تمدن ها است. مقامات، مدیران و گردانندگان حکومت ها تعیین کننده وضعیت و عملکرد نظام می باشند، و این بر خلاف نظریه رایج و شایع است که تبلیغ و تدریس می شد که نظام ظالم، فاسد، مستبد و مستکبر می باشد. اگر چه افراد می توانند سازمان ها و مقررات و سیاست های ظالمانه تدوین و اجرا نمایند، که در آن صورت تصور می شود که نظام ظالم و فاسد است، در حالی که نظام واقعیت خارجی ندارند و افراد هستند که عمل می کنند و برآیند مجموعه عملکرد افراد به نام نظام، حکومت و تمدن عنوان می شود و در واقع نوعی تسامح در این تعبیر وجود دارد!!

مهمترین ویژگی انقلاب اسلامی دگرگونی نگرش به انسان، جامعه، سیاست و حکومت بود. از این رو تفکر سیاسی و فلسفه حکومت تحت تأثیر آموزه های امام خمینی (ره) دچار تغییرات زیادی شد.

به گفته کلیم صدیقی، متفکر مسلمان انگلیسی تبار، «مهمترین عامل موفقیت امام خمینی (ره) در سرنگونی سلطنت دودمان پهلوی و استقرار نظام بدیل، آلوده نشدن اندیشه و عمل ایشان به مفاهیم سیاسی مدرن بود. او هیچگاه در انتقاد از رژیم پهلوی به بحران های عمومی اردوگاه امپریالیسم اشاره نکرد و نه از واژه هایی مانند بورژوازی، لیناسیون اجتماعی، مدرنیزاسیون، افزایش انتظارات، ناسازگاری سلطنت با توسعه صنعتی، فقدان جامعه مدنی و تفکیک شدن قوا، که در زبان سیاسی نیروهای مارکسیست، شبه مارکسیست و ناسیونالیست مخالف شاه متداول بود، در رویارویی

با رژیم بهره‌جست... ستمکار و ظالم بودن شاه، نوکری شاه برای اجانب و بی‌دینی او، ۱۴۹
سه محور عمده در حملات امام خمینی(ره) به رژیم شاه بود، که از مفهومی روشن و
همه‌گیر برخوردار بودند.»^۶

خصیلت‌های معنوی انقلاب

مقایسهٔ اجمالی شعار انقلاب‌های مختلف معاصر و انقلاب اسلامی می‌تواند گویای
تفاوتی عمیق و اساسی باشد. اهداف مادی، شعار مشترک انقلاب‌های معاصر بود به
طوری که این ذهنیت شکل گرفت که انقلاب و دگرگونی کامل ساختار حکومتی و ایجاد
نظامی جدید در واقع برای بهبود و توسعهٔ اقتصادی، رفاهی و خدماتی است.

همزمان با حاکمیت این فرهنگ در جهان، انقلاب اسلامی با خصیلت‌ها و ویژگی‌های
خود تمامی معادلات و محاسبات و پیش‌بینی‌های متداول و متعارف جهان را بر هم زد.
«انقلاب به نام خدا»، «انقلاب معنویت»، «انقلاب دینی» و «انقلاب مستضعفین» از جمله
عناوینی است که ناظران خارجی و نظریه‌پردازان به این حرکت انقلابی در دنیای
معاصر داده‌اند. آنچه به اختصار در این مقوله می‌توان گفت عبارت است از:

۱. انقلاب برای خدا

حرکت‌های اجتماعی و سیاسی معمولاً برای رسیدن به اهداف گروهی، حزبی و قومی
است. در این‌گونه حرکتها ملاحظات اعتقادی، معنوی و خدایی وجود ندارد. بهبود
زندگی مادی، رسیدن به قدرت، غلبه بر مخالفین و رقبا اصلی‌ترین هدف احزاب و
گروه‌ها می‌باشد، لذا در جریان فعالیت از هیچ‌گونه اقدامی و بهره‌گیری از هیچ‌گونه
وسیله‌ای دریغ و کوتاهی نمی‌کنند. زیرا رسیدن به هدف مهمترین خواست آنها می‌باشد
و به این دلیل است که گفته‌اند، هدف وسیله را مباح می‌کند! یعنی استفاده از هر وسیله‌ای
برای رسیدن به هدف جایز و حتی لازم است.

عدم درک این واقعیت توسط غالب تحلیل‌گران خارجی، باعث برداشت‌های غیر واقع
بینانه و پیش‌بینی‌های غلط در مورد انقلاب اسلامی شده است. ارائه نظریه‌هایی چون
«عدم توسعه متوازن»، «پیشرفت و توسعهٔ سریع اقتصادی»، «غربی‌سازی جامعهٔ
ایران» که معنای ضدیت انقلاب اسلامی با توسعه، علم و تکنولوژی را تداعی می‌کند،

«... به عبارتی روانشناختی می‌توان گفت که آیت‌الله خمینی، اسلام و خداوند را جایگزین ایالات متحده به عنوان محبوب اصلی و نهادهی شده مردم و رژیم ایران کرد. شاه و آیت‌الله [خمینی] به لحاظ رابطه با غرب فرق زیادی با یکدیگر داشتند. هم شاه و هم روحانیت هر دو می‌دانستند که در دیدگاه ایرانیان نسبت به غرب نوعی دوگانگی بنیادین وجود دارد. شاه این دوگانگی را در برتری غرب می‌دید و لازم می‌دانست که ایران به عنوان یک دولت و ایرانیان به مثابه افراد، برای به حداقل رساندن این دوگانگی خصوصیات غربی را بپذیرند.

آیت‌الله خمینی با این دوگانگی به گونه‌ای متفاوت برخورد کرد، و برای برخورد با آن راه حل رضایت بخش‌تری در اختیار مردم ایران قرار داد. او نیز می‌پذیرفت که غرب به لحاظ علم، تکنولوژی، بهزیستی و اقتصادی بر ایران برتری دارد. اما استدلال می‌کرد این معیارها ناکافی و از لحاظ اخلاقی ورشکسته است. ایران و کلیه کشورهای جهان سوم زیر پرچم اسلام می‌توانند بر غرب برتری یابند.

مستضعفان... باید نوعی اخلاق اسلامی را در خود پرورش دهند. در این صورت در پرتو اسلام، اجتماعی از مؤمنان شکل خواهد گرفت و زندگی در آن برتر از هر چیز در غرب خواهد بود. ایرانیان بسیاری بودند که از فرمول آیت‌الله خمینی برای شکستن دیدگاه دوگانه خود نسبت به غرب و برون‌ریزی بیزاری خود نسبت به بیگانگان استقبال می‌کردند.»^۷

خلاصه یک تحقیق آماری

آنچه در زمینه علل و دلایل وقوع انقلاب در داخل و خارج کشور تاکنون به نگارش درآمده بر اساس دیدگاه‌ها و میزان آگاهی از مجموعه شرایط و ویژگی‌ها بوده است. چندی پیش تحقیقی آماری مبتنی بر موضوعات مشخص و نظرات افرادی که غالباً در جریان انقلاب بوده‌اند صورت گرفته، که خلاصه‌ای از آن می‌تواند در تبیین موضوع، محققین را یاری نماید.

با جمع‌بندی انگیزه‌های مشابه و محدود کردن عناوین به جدول زیر می‌رسیم که به طور خلاصه سه انگیزه مهم فرهنگی - اسلامی، سیاسی و اقتصادی را نشان می‌دهد.

انگیزه‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی	۴۷/۸٪
انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی	۳۲/۵٪
انگیزه‌های اقتصادی	۱۵/۳٪
سایر انگیزه‌ها	۴/۴٪

با تحلیل جدول فوق اصلیت‌ترین و مهمترین انگیزه مردم برای حضور و فعالیت در جریان انقلاب انگیزه‌های معنوی و دینی است.

علل سیاسی - اجتماعی پس از عامل معنوی و با فاصله نسبتاً زیاد و پس از آن عامل اقتصادی انگیزه شرکت‌کنندگان در جریان انقلاب بوده است.^۸

۲. بی‌اعتنایی به قدرت‌های مادی

از جمله سیاست‌های استعماری ایجاد رعب و وحشت از قدرت آنها و ضرورت تداوم حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با وابستگی به آنها بوده است. به کارگیری انواع سلاح‌ها، روش‌های گوناگون کشتار و سرکوب، تهدید و در فشار قرار دادن مردم، بخشی از اقداماتی است که دولت‌های استعماری برای سلطه و استثمار انجام می‌دهند. غالباً کاربرد این روش در کوتاه مدت و بعضاً در بلند مدت مؤثر بوده است و مردم برای حفظ جان و زندگی خود به نوعی سکوت و سازش دست می‌زنند. در نتیجه دوران حکومت آنها در مواقعی طولانی و بسیار جابرانه و ستمگرانه می‌شود.

در جریان انقلاب اسلامی مردم اعتنایی به این شیوه و سیاست نداشتند و برای مقابله با ابزارهای مادی و سلاح‌های کشتارکننده و تهدیدهای مرعوب‌کننده، شیوه مقاومت، صبر و پافشاری برخواسته‌های خود را با تکیه بر شهادت‌طلبی انتخاب کردند و کلیه معادلات و محاسبات معمول در جهان امروز را بر هم زدند. به طوری که عملاً اینگونه سیاستها و اقدامات و کاربرد سلاح و کشتار تأثیر خود را از دست داد. و جهان را با پدیده‌ای جدید که سلاح‌های متعارف و شاید هر سلاح مادی قادر به مقابله با آن نیست، مواجه ساخت.

مجموعه شعارهای مردم در جریان انقلاب و تحلیل آنها گویای آن است که توجه به اهداف معنوی و بی‌اعتنایی به ابزارهای مادی امری واقعی و گسترده و بسیار مؤثر و کارساز بوده است.^۹

در جریان انقلاب و سال‌های کشتار کننده و تهدیدهای مرعوب کننده، شیوه مقاومت، صبر و پافشاری بر خواسته‌های خود را با تکیه بر شهادت‌طلبی انتخاب کردند و کلیه معادلات و محاسبات معمول در جهان امروز را بر هم زدند. به طوری که عملاً اینگونه سیاست‌ها و اقدامات و کاربرد سلاح و کشتار تاثیر خود را از دست داد. و جهان را با پدیده‌ای جدید که سلاحهای متعارف و شاید هر سلاح مادی قادر به مقابله با آن نیست، مواجه ساخت.

مجموعه شعارهای مردم در جریان انقلاب و تحلیل آنها گویای آن است که توجه به اهداف معنوی و بی‌اعتنایی به ابزارهای مادی امری واقعی و گسترده و بسیار مؤثر و کارساز بوده است.

در جریان انقلاب و سالهای پس از آن دولتهای استکباری تصویر دقیق و روشنی از تحول جدید در ایران نداشتند، لذا مقابله با انقلاب به شیوه‌های رایج و شناخته شده صورت می‌گرفت. شکستهای پی‌درپی و تحلیلهای غلط و رسواییها و تحقیرهای بزرگ آنها موجب شد تا فرهنگ انقلاب اسلامی و چگونگی مقابله با آن، در دستورکار و مطالعات و تحقیقات آنان قرارگیرد.

پس از سالها بررسی و تحقیق و بعداز شکست انواع جنگهای سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و نظامی سرانجام برای مقابله و مبارزه با موج گرایش روزافزون به اسلام انقلابی و فرهنگ معنوی آن، طرح استحاله فرهنگی را برگزیدند و در ستور کار خود قرار دادند.

۳. به کارگیری سنتهای دینی

در مبارزات سیاسی اصول و روشهای خاصی متداول است که معمولاً گروهها و سازمانها با استفاده از آنها در رقابتها و حرکتهای سیاسی - اجتماعی به کار می‌گیرند. در فعالیتهای قرون معاصر کمتر از امکانات و سنتها و روشهای مذهبی و دینی استفاده می‌شد. زیرا غالب حرکتهای سیاسی فاقد انگیزه و بینش الهی و معنوی و به طور کلی مبتنی بر خواسته‌ها و اهداف مادی و در مواقعی ضدیت با دین و ارزشهای آن بود. لذا مراکز دینی و سنتها و فرهنگ مذهبی کمترین نقش را در تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر داشتند.

برای اولین مرتبه به شکل گسترده، مساجد، حسینیه‌ها، مجالس عزاداری، امامزاده‌ها، نیروهای فعال دینی و در رأس آنان روحانیون، حضور و نقش مؤثری در جریان انقلاب ایفا کردند. به طوری که برای همه کارشناسان، مقامات و مسئولین رژیم شاه و آمریکا کاملاً غافلگیر کننده و غیرمنتظره بود. زیرا که در گذشته کارکرد مراکز و سنتهای دینی صرفاً در ابعاد برگزاری مراسم و انجام عبادات فردی و تقویت رابطه فرد و خداوند، بدون تأثیر و نقش اجتماعی و سیاسی شناخته شده بود.

امام خمینی (ره) در استراتژی مبارزه، انقلاب و تداوم آن تأکید فراوانی بر حفظ و تقویت سنتهای معنوی و عرفانی و عزاداری داشت. سخنان مکرر وی در مورد دعاها و زیارات، توجه به جنبه‌های معنوی انسان و زندگی او، اهتمام جدی بر عزاداری و حتی گریه بر مصیبت‌های وارده بر پیامبر و خاندانش نشان‌دهنده رهبری ویژه و استراتژی بدیع رهبری و تکیه بر نقطه قوت انقلاب و سرمایه اصلی مسلمانان خصوصاً شیعه می‌باشد.

بیان اینگونه مسائل برای بسیاری از غربگراها و یا ناآگاهان از مبانی عمیق معنوی و عرفانی و تأثیرات شگرف آن بر جنبه‌های مختلف زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نامفهوم و غیرمتعارف و بعضاً غیرقابل توجیه بود.

«روشنفکر غربزده در امت اسلام، آگاهانه یا غیرآگاهانه نوعی تلاش و حرکت برای پایین آوردن اسلام - درحد مذهبی سرسپرده و تسلیم برای تصورات غرب - دارد که به معنای جدا شدن دائمی جوامع اسلامی، از اسلام و سلطه دائمی غرب و کفر بر اسلام است.»^{۱۰}

بنابراین انقلاب اسلامی چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی با انقلابهای دیگر تفاوت‌هایی دارد که مهمترین آن بعد معنوی و عرفانی ناشی از انسان‌شناسی و حیانی آن می‌باشد.

بازتاب معنویت‌گرایی انقلاب اسلامی

از جمله اهداف و رسالت‌های هر مکتب متعهد انتشار افکار، معیارها و ارزشهای خود و تلاش برای تحقق آنها در صحنه داخلی و بین‌المللی است. از این رو هر جریان فکری تلاش قابل ملاحظه‌ای برای صدور و انتشار فرهنگ و اصول خود به خارج از مرزهای

حاکمیت خود دارد. بر این اساس «صدور انقلاب» یکی از اهداف انقلاب اسلامی بوده است.

دشمنان و معارضین تلاشهای زیادی برای جلوگیری از صدور انقلاب کردند و جمهوری اسلامی ایران نیز تاکنون هزینه سنگینی در این راه پرداخت کرده است، اما با وجود مشکلات متعدد، به دلایلی - از جمله معنوی و الهی بودن انقلاب - گسترش اسلام و گرایش به ارزشهای آن به حدی است که نظام بین الملل را به طوری به چالش کشانیده که امروز محور بسیاری از استراتژیها و سیاستهای داخلی و بین المللی در جهت چگونگی دسترسی به راههای مقابله با موج گرایش به اسلام و دشمنی با جریانها، سازمانها و کشورهای مدافع آن می باشد.

در سمیناری که در پاییز ۱۳۶۸ در شهر استانبول ترکیه برگزار شده بود، «دانیل پایپس»^{۱۱} رئیس انستیتوی پژوهشهای سیاست خارجی آمریکا، وحشت غرب از تجدید حیات اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و سرایت آن به سایر ملل مسلمان را این گونه بیان می کند:

«آمریکا نخواهد توانست با مسلمانها سازش کند، زیرا آنها نه تنها قصد دارند ما را به لحاظ نظامی از خاورمیانه بیرون برانند، بلکه از جهت فرهنگی نیز چنین قصدی دارند... ما نمی توانیم با آنها همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم. زیرا ما با آیتا... خمینی هیچ نقطه مشترکی نداریم... ما تا ده سال پیش حساسیت خاصی نسبت به اسلام نداشتیم، اما امروز این طور نیست و همه ما نسبت به این پدیده جدید در ایران و برخی از کشورهای دیگر باید با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. امروز مسلمانان به ایران نظر دارند و از آن الگوبرداری می کنند. امروز ایران به مثابه یک آزمایشگاه است، اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر هم بیشتر خواهد شد... مسلمانان دنبال این هستند که اسلام را به عنوان یک مکتب کامل ارائه نمایند، اما برای ما قابل تحمل نیست»^{۱۲}

از اینگونه مطالب که به صراحت گویای دشمنی، توطئه، تبلیغ منفی، مقابله مستمر و همه جانبه می باشد، به اندازه های است که می توان چندین جلد کتاب تدوین کرد، ضمن آنکه اقدامات مخفی و علنی آنان در جنگ مستقیم و غیرمستقیم و همه جانبه، به اندازه های می باشد که اکنون در تمامی جهان به صورت اصیلترین و مهمترین مباحث

سیاسی و بین‌المللی درآمده است. این اظهارات و اقدامات گویای آن است که رویکرد به ۱۵۵ ابعاد ارزشی و معنوی و آثار گسترده آن بیش از آن است که ما اطلاع داریم. زیرا حجم دشمنی و هزینه‌های آن تابعی از میزان احساس خطر و تهدید می‌باشد. اگر ایران مورد انواع تهاجمات و توطئه‌های داخلی و خارجی و فتنه‌های تحریف‌گرا و فرصت‌طلبان قرار نمی‌گرفت، باید در اسلامی و مردمی بودن و ضدیت بنیادین آن با کفر و مادیت جهانی شک و تردید می‌شد.

امروز ملت‌های اسلامی و در رأس آنان ملت فلسطین پس از یک قرن مبارزات متکی بر ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم به این نتیجه رسیده‌اند که تمامی مکتب‌های مبتنی بر ماتریالیسم و ماده‌گرایی برای آنان ثمری جز تداوم سلطه، نابسامانی، عقب‌ماندگی و وابستگی ندارد. هرچند در پوشش توسعه، آزادی، صلح و حقوق بشر باشد به جرأت می‌توان گفت، بزرگترین موفقیت دنیای غرب صدور فرهنگ، ارزشها و معیارها و اصطلاحات مادی خود به دیگر مناطق جهان و بزرگترین ضربه انقلاب اسلامی بر بی‌ارزشی و بی‌اعتباری فرهنگ و تفکر مادی غرب بوده است.

«جهان امروز دچار توهمی از مفاهیم «توسعه» و «پیشرفت» شده است. در حقیقت رفتار بشر نسبت به دیگر هم‌نوعانش هیچگاه حیوانی‌تر از امروز نبوده است. تمدن غرب بشر را به نابودی کامل سوق می‌دهد، و قدرت جهانی کفر امروز بیش از هر موقع دیگری است. انقلاب اسلامی ایران به منزله شکست قدرت جهانی کفر به دست اسلام محسوب می‌شود. این وظیفه از طرف خداوند تنها بر عهده امت مسلمان گذاشته شده است تا بشریت را از سلطه کفر نجات دهد. تنها از طریق یکپارچگی نهضت جهانی اسلام می‌شد بشر را به مقام و فضیلتی که خداوند به او داده است تا در زمین خلیفه و جانشین او گردد، رسانید.»^{۱۳}

اگر تا چندی پیش دین، معنویت و اسلام در محاسبات سیاسی و بین‌المللی نقشی نداشت، اکنون به صورت پدیده‌ای شایع و جدی مورد مطالعه مراکز تحقیقات استراتژیکی دنیا درآمده است. اگر بنیادگرایی زمانی بر ضد نهضت اسلام به کار می‌رفت، اکنون به صورت جریانی فراگیر در غالب ادیان درآمده است. زمانی که فقط شیعه به عنوان جریان انقلابی شناخته می‌شد، امروز سایر مذاهب اسلامی افراطی‌تر از شیعه معرفی می‌شوند!

امروز اسلام‌شناسی، شیعه‌شناسی و آموزش زبان فارسی و عربی در بسیاری از کشورها بخشی از مطالعات ضروری سیاست خارجی و امنیت ملی در آمده است. زیرا جنبش‌های اسلامی در ابعاد اعتقادی (ایدئولوژیک) و عملیاتی (استراتژیک) و منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به علاوه موقعیت «ژئواستراتژیک» جهان اسلام ایجاب می‌کند که غرب در این مورد با دقت و مطالعات بیشتری عمل کند.

«انقلاب اسلامی ایران یک بار دیگر نشان داده است که جهاد و شهادت روش‌های اصلی و ضروری برای مقابله با قدرت کفر می‌باشد. زمانی که امت یا هر بخش از آن به جهاد بپردازد و مسلمانان از شهادت نه‌راسند [نظیری آنچه امروز در فلسطین می‌گذرد]، آنان می‌توانند بر کفر که از لحاظ اصول فنی و تعداد بر آنها برتری دارد، پیروز شوند. [همچنان که در جنگ تحمیلی عراق و متحدانش بر ضد جمهوری اسلامی ایران واقع شد.]

انقلاب اسلامی ایران فساد نشأت گرفته از غرب را به تقوا تبدیل کرده است و این موضوع به بهترین وجه در زندگی جوانان و زنان مسلمان مشهود است.^{۱۴} در یک جمع‌بندی کوتاه و با توجه به واقعیت‌های جهان می‌توان گفت که ابعاد معنوی، الهی و وحیانی انقلاب اسلامی تحولات فکری عمیقی را در سطح داخلی و بین‌المللی به وجود آورد. به طوری که مطالعه پیرامون مذهب و نقش آن در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی و در جنبه‌های فردی و اجتماعی و بهره‌گیری از آن در سیاست‌های مختلف، علیرغم دو قرن تلاش برای منزوی و مطرود کردن مذهب در دستور کار سازمان ملل، یونسکو و سازمان‌های ملی و بین‌المللی در آمده است و دیگر شعارهای ضدیت علم و دین، فردی و بی‌نقش بودن آن و حتی جدایی دین و سیاست از نظریه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی خارج شده است.

دکتر افتخاری:

انقلاب‌ها را با توجه به اهداف و رسالتی که برای خود قائل هستند، می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

اول: انقلاب‌های ناظر بر وضعیت مادی

دوم: انقلاب‌های ناظر بر وضعیت معنوی

در حالی که گونه نخست از انقلاب‌ها، تحول وضعیت موجود به منظور بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی شهروندان را مد نظر دارند؛ دومین دسته نگرشی متفاوت را اتخاذ کرده، با تعریف اهداف فرامادی چون بسط ارزش‌هایی خاص، یا تحقق الگوهای ویژه‌ای از زندگی و مفاهیمی از این قبیل که جنبه کیفی دارند، به امر انقلاب اهتمام می‌ورزند. البته باید توجه داشت که گونه‌شناسی بالا ناظر بر «ایده‌آل تایپ‌ها» (مطابق گفتمان و بدی) است و در عالم خارج معمولاً گونه‌های ترکیبی‌ای وجود دارد که غلبه در آن یا با «مادی‌گرایی» و یا با «معنویت‌گرایی» است. از این منظر می‌توان نسبت منطقی بین این دو مقوله را عموم و خصوص من وجه ارزیابی کرد. بدین معنا که برخی از انقلاب‌ها با انگیزه‌ها و رسالت «معنویت‌گرایانه» به وجود می‌آیند و برخی خیر. همچنین می‌توان اظهار داشت که ضرورتاً معنویت‌گرایی یا مادی‌گرایی به انقلاب منتهی نمی‌شود، در حالی که می‌توان تصویری از هر دو مقوله نیز داشت.

اما در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران، چنین به نظر می‌رسد که شاهد تحقق الگویی خاص در بحث حاضر می‌باشیم که من از آن به «الگوی تلفیقی» یاد می‌نمایم. در این الگوی تلفیقی، ارتباط دو حوزه مورد نظر به شکل اقماری برقرار می‌گردد. به این صورت که ساختار انقلاب اسلامی را می‌توان به دو ساخت اصلی تفکیک کرد:

اول: ساخت مرکزی که مشتمل است بر ارزش‌های عالی اسلامی.

دوم: ساخت پیرامونی که مشتمل است بر ملاحظات و اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

از این منظر هدف نخستین انقلاب اسلامی، ارتقای روح انسانی و تربیت الهی اوست تا از این طریق فضای معنوی مورد نظر اسلامی پدید آید. در این سطح، «اسلام» مد نظر است و غیر از آن هیچ عاملی مورد توجه نیست. معمار انقلاب اسلامی، حضرت امام (ره) در تحلیل این سطح از انقلاب اسلامی است که اظهار داشته‌اند: «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری ما جمهوری اسلامی است... نهضت برای اسلام همان دنبال نهضت انبیاء است» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۱۵) اگر در گفتمان سیاسی امام (ره) مشاهده می‌شود که قدرت مورد نقد قرار می‌گیرد و ارزش آن به چالش فراخوانده می‌شود، از همین منظر قابل فهم است؛ چرا که به گفته ایشان، مردم نه برای اقتصاد و یا قدرت قیام نکردند، بلکه قیام کردند تا اسلام حاکم بشود. کلام امام (ره)

تصریح دارد آنجا که در نقد حکومت محوری می‌گویند: «عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه و اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.» (ولایت فقیه، ص ۵۹)

البته این تنها یک چهره از انقلاب اسلامی است که معرّف «معنویت‌گرایی» است و چون در ماهیت آن تأمل می‌نماییم، چهره دیگری برای ما آشکار می‌شود که ناظر بر ملاحظات مادی است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که حضرت امام (ره) آرمان‌گرایی افراطی‌ای نبودند که صرفاً به مقولات معنوی توجه نموده و از واقعیت‌های زندگی جاری غافل باشند. برای همین است که سامان امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به عنوان بعد دیگر انقلاب اسلامی مورد توجه و تأکید قرار داده و رژیم پهلوی را به خاطر فساد اجتماعی، وضعیت نامناسب معیشتی، نبود استقلال و اقتدار سیاسی و پایمال نمودن عزت و افتخار مسلمان پیوسته مورد هجوم قرار می‌دادند. تأکید حضرت امام (ره) بر این نکته که اسلام عزت، اقتدار، پیشرفت و نظم را به جامعه باز خواهد گردانید، حکایت از رسالت مادی انقلاب اسلامی دارد. در همین ارتباط ایشان فرموده‌اند: «من امیدوارم که حکومت اسلامی در ایران تشکیل بشود و مزایایی که در حکومت اسلامی هست بر بشر روشن گردد تا بشریت بفهمد که اولاً اسلام چگونه است... طرز اجرای عدالت به چه صورت است... این نوع حکومت سابقه ندارد.» (صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۴). به عبارت ساده، انقلاب اسلامی جامع هر دو بعد مادی و معنوی بوده است. دلیل این امر نیز به تفسیر حضرت امام (ره) از اسلام بر می‌گردد که آن را دینی صرفاً «آخرت‌گرا» تلقی ننموده و معتقد بودند، اسلام آمده است تا «انسان‌سازی» کند و این کار را بدون توجه به «دنیا» به انجام نمی‌رساند. از این منظر انقلاب اسلامی رسالتی مضاعف (در قیاس با انقلاب‌های دیگر) دارد و آن اینکه، دنیا و آخرت پیروان خود را اصلاح کرده و می‌سازد. خلاصه کلام آن که انقلاب اسلامی اگر چه «معنویت‌گرایی» را در کانون خود دارد و از این حیث شبیه الگویی «انقلاب‌های معنویت‌گرا» می‌باشد، اما نباید فراموش کرد که برای «بسط معنویت» اصلاح «وضعیت مادی» را به جد مد نظر دارد و در نتیجه «ارتقای معنوی» و «اصلاح مادی» را توأمان در درون خود دارد.



مصادیق و مدلول‌های معنویت‌گرایی متعدد و متنوع هستند که در یک تقسیم‌بندی

کلی عبارتند از:

۱- فردگرایی منفی:

به این معنا که «معنویت‌گرایی» به مثابه «انزواطلبی» و پرداختن به «خود» تفسیر می‌شود. این معنا از «معنویت‌گرایی»، از آن‌جا که فرد را از عمل اجتماعی مؤثر بازداشته و منفعل می‌سازد، امری نامیمون ارزیابی می‌گردد. البته حکومت‌های جائر متمایل به بسط چنین معنایی از معنویت‌گرایی در درون جامعه هستند تا بتوانند به بقای خود استمرار بخشند.

۲- فردگرایی مثبت:

در این معنا «فرد» رمز اصلاح «جامعه» را در «اصلاح خود» دیده و لذا، با پرداختن به «خود» و «خانواده خود»، سعی می‌نماید، زمینه مناسب برای بسط ارزش‌های مورد نظرش و ارتقای سطح معنوی جامعه را فراهم آورد. این نگرش اگر چه حکومتی نیست، اما از آن‌جا که ناظر بر «عمل اجتماعی» است، مفید بوده و در تحقق «معنویت» مؤثر و مفید است.

۳- دولت‌گرایی:

در این سطح ایجاد فضای معنوی و بسترسازی برای تعالی فرد و جامعه در دستور کار سیاسی قرار گرفته و معنایی خاص از «دیانت و سیاست» پدید می‌آید که در ارتباط مستقیم با دولت است. توضیح آن که دولت‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اول: دولت‌های کم مسئولیت که صرفاً متولی سامان بخشی به دنیای مردم هستند. دوم: دولت‌های پر مسئولیت که افزون بر اصلاح معیشت شهروندان، دغدغه «کرامت» و «تعالی» او را نیز دارند. بر این اساس، دولت‌های پر مسئولیت از جمله مصادیق «معنویت‌گرایی» می‌باشند که در عرصه سیاست و حکومت تجلی دارند. به عنوان مثال، زمانی افلاطون با وارد نمودن اصل «تربیت» در جمله وظایف حکومت، باب این‌گونه از ملاحظات را گشوده و اندیشه یونانی با مفهوم «دولت پر مسئولیت» آشنا شد. تلقی‌ای مشابه از «دولت» در حوزه اسلامی وجود دارد که حکایت از «مسئولیت» آن در قبال دنیا و آخرت مردم دارد. از این حیث می‌توان چنین اظهار داشت که «معنویت‌گرایی» در این سطح «مصادیق بارز» خود را می‌یابد. البته نباید فراموش کرد که مفهوم محوری در این بحث «مسئولیت» و نه «اجبار» و یا «قدرت» است، که بحث دیگری

با توجه به سطوح سه‌گانه‌ای که ذکر شد، اینجانب بر این باور هستم که اگر چه آموزه‌های انقلاب اسلامی در هر سه سطح تأثیرگذار بوده، اما وجه مهم و بارز آن به «دولت» و «حکومت» مربوط می‌شود.

طرح مفهوم «حکومت دینی» در قرن بیستم و بیست و یکم، محور اصلی تأثیرات معنویت‌گرایانه انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد. در واقع مقابله با جریان حاکم و شتابنده «سکولاریزم» که می‌رفت، دین را در حاشیه زندگی اجتماعی قرار دهد، ثمره مبارکی است که به واسطه انقلاب اسلامی رخ داد و در نتیجه آن دین در عرصه سیاست و حکومت باقی ماند. اگر حساسیتی نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز وجود دارد، ناظر به همین بُعد است و رسالت ما نیز در همین محور معنا می‌یابد. از این منظر انقلاب اسلامی خدمتی به «دین» - و نه اسلام تنها - نمود و آن اینکه، نگرش قایل به ضرورت خروج دین از عرصه سیاست را به چالش فراخواند و از سیطره به منازع آن جلوگیری نمود. به این ترتیب انقلاب اسلامی پیامی چند لایه را از بُعد معنوی، بیان داشته است. پیامی به این شرح:

اول - در بُعد داخلی:

- عالم درون مان را بر اساس اصول دینی، سامان بخشیده و فردی موحد باشیم.
- روابط اجتماعی مان را بر معیارهای ارزشی - انسانی سامان بخشیده، با یکدیگر رفتاری عادلانه داشته باشیم.
- نظام سیاسی مان را بر پایه اصول دینی و متناسب با جهان معاصر، طراحی نموده و الگویی برای دیگران باشیم.

دوم - در بُعد خارجی:

- نسبت به وضعیت هم‌نوعان و هم‌کیشان خود بی تفاوت نبوده، در پی ایجاد صلحی پایدار و واقعی باشیم.
- از دعوت به اصول حق و پذیرش تجارب مثبت دیگران، غافل نشده و به

الگوی همکاری مؤثر نایل آییم.

● ضمن احترام به استقلال و عزت دیگران، در پاسداشت از عزت و

استقلال خود کوشا باشیم.

التزام عملی به اصول شش‌گانه بالا، می‌تواند تفسیر عینی ما از «معنویت‌گرایی

اسلامی» برای جهان معاصر باشد.

دکتر عیوضی:

تعریف معنویت‌گرایی در چارچوب گفتمان سیاسی منوط است به توضیح دو نکته

اساسی:

اولاً تعریف سیاسی و گزینش شکل مثبت، سالم در جهت هدایت جامعه به سوی صلاح. در واقع دو نوع تعریف برای سیاست وجود دارد سیاست منفی و غیر مشروع که کمال و ارزش محسوب نمی‌شود و در نهایت به حاکمیت مادی اقلیتهایی بر جامعه منتهی می‌گردد. که قطعاً وجدان عمومی بشریت همواره در طول تاریخ با چنین سیاستمدارانی مخالف بوده و هیچگاه مشروعیت مردمی را به دست نیاورده‌اند. اما تعریف دوم از سیاست معطوف به سیاستی است که هدایت و صلاح جامعه و ملت را تحقق می‌بخشد، ارزشهای انسانی اساسی جامعه را که با مبانی فکری و عقیدتی مردم سازگار است تکامل می‌بخشد، از نظر شکل و محتوا هنجاری و اخلاقی عمل می‌کند، متضمن برنامه‌ای برای دفاع، اصلاح و هدایت جامعه می‌باشد و چگونه انتخاب حکومت‌گران و رهبران را مبتنی بر مصالح یک ملت تنظیم می‌نماید. سیاست از این منظر ناظر به انتخاب عقلانی معطوف به مصلحت مدتی ملت است.

ثانیاً - باید توجه داشت موضوع سیاست اهداف سیاستمدار نیست، بلکه راههایی است که انسان را به هدفهای از پیش تعیین شده می‌رساند و با توجه به اینکه عمل سیاسی در ذات خود آزادی انسانها را باید ملاک قرار دهد لذا سیاست فرمانروایی بر انسانهای آزاد است نه بردگان و آنگهی - سیاست مربوط به انتخاب عقلانی و آگاهانه و ارادی است لذا عمل انسان مجبور و در بند را عمل سیاسی نمی‌دانند ثالثاً ملاک انتخاب عقلانی مصلحت ملت و جامعه است و نه مصلحت خصوصی.

با این توضیح معنویت‌گرایی باید در چارچوب گفتمان سیاسی نوع دوم باشد

گفتمانی که تمایل درونی همه‌ی انسانها و جوامع مختلف با هر نوع فرهنگ بومی را به سوی خود جلب می‌کند. معنویت‌گرایی یک مجموعه‌ای است مشتمل بر رهنمودهای علمی و عملی آسمانی برای برقراری یک نظام مدنی برتر و سعادت‌آفرین در جهان، و ایجاد مسیری امن و سالم برای سیر انسانها به سوی کمال و تقویت و تنفیذ بینش انسانها در ابعاد مادی و معنوی جهان هستی و در نهایت آماده‌سازی انسانها برای لقاء... بر این اساس جایگاه وجود مصنوعی در چارچوب گفتمان سیاسی مانند وجود آب و نقش آن در حاصلخیزی زمین است هر چه آب شیرین با استفاده با برنامه و مداوم و خاک مناسب، آماده و حاصلخیز باشد محصولات فراوان و قابل استفاده به بار خواهد آمد و این دقیقاً همان چارچوب منطقی تعامل بین معنویت‌گرایی و گفتمان سیاسی است.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد فقدان معنویت در بین ملتها موجب شده است بین آنها و از سوی دیگر در بین ملت‌های مختلف جنگ‌های خانگی خونینی رخ دهد. توضیح اینکه، لشکرکشی‌ها و خونریزی‌ها، غصب حقوق مردم، بیرحمی، فساد، فحشاء، خشونت‌ها و... نشان از غلبه قدرت شمشیر بر معنویت داشته است، از سویی تجربه‌ای تاریخی نشان می‌دهد دوره‌هایی از تاریخ که در آن صلح، امنیت، اجرای قوانین، دفاع از حریم انسانیت و بشر دوستی حاکم بوده است از پشتوانه معنویت برخوردار بوده است. دلایل مستندی وجود دارد، دلالت بر اینکه تمام تمدن‌های کهن بر اساس عقاید دینی استوار بوده و از پشتوانه معنویت برخوردار بوده‌اند.

انقلاب حرکتی است مردمی، نوعی رفتار سیاسی خشونت‌آمیز که موجب تغییرات و دگرگونی‌های بنیادی در ساخت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و باورها و ارزش‌های حاکم می‌شود. هدف ابتدا از میان برداشتن نظام سیاسی و استقرار حکومت جدید است. انقلاب‌ها از حیث ساختاری سه رکن اساسی دارند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. ایدئولوژی که به مثابه یک ارزش و یا یک نظام عقیدتی می‌باشد در صورتی می‌تواند در پیروزی انقلاب‌ها کار آمد باشد که با مبانی فکری و عقیدتی جامعه سازگار شود. مثلاً در جامعه اسلامی ایران اغلب مردم در ابتدای مبارزات خویش به ندرت توانسته انگیزه‌ای سیاسی شاه را درک کنند اما با تحریک ایدئولوژی دینی هویت خود را

به دست آوردند و در این هنگام بود که تحت رهبری روحانین تنها راه نجات را تمسک به ایدئولوژی دینی دانستند و این ایدئولوژی محور ارزش‌ها، مبانی فکری و نظام عقیدتی انقلاب اسلامی ایران محسوب شد. در کل نیز می‌توان ادعان داشت یکی از مهم‌ترین ارکان انقلاب‌ها که وحدت و همبستگی مردم با رهبری را تضمین می‌نماید عنصر ایدئولوژی انقلاب می‌باشد. معنویت‌گرایی خصیصه‌ای است که در انقلابات سیاسی - اجتماعی جزء ضروری به شمار می‌آید. که به قول گیرز برای درمان فشارها و ناسازگاری‌های فرهنگی، روان‌شناختی و اجتماعی به کار می‌رود. هر حکومتی برای جلب طرفداری و کسب مشروعیت چه در میان پایگاه اجتماعی ویژه خود یا در میان مردم سعی در تبیین ایدئولوژی برای توجیه مشروعیت خویش با بهره‌برداری از احساسات مردم و استفاده از وجوه معنوی آن دارد.

لذا تمامی انقلابات ضرورت با معنویت‌گرایی همراه هستند چرا که به همراه یک ایدئولوژی انقلابی به ثمر می‌رسند، لذا در شعارهای این قبیل انقلابات عنصر معنویت وجود دارد. لذا عنصر معنویت در ایدئولوژی‌های هر انقلاب به طور نسبی وجود دارد. از آنجا که انقلاب ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلامی شکل گرفته است پس معنویت از ارکان مهم و یکی از بنیادهای اساسی انقلاب اسلامی است که با ویژگی معنوی با موج جدید معنویت‌گرایی - در قالب پست مدرنیسم - که منتج از مظاهر انقلاب‌های دیگر در جهان است تفاوت دارد.

امروزه معنویت‌گرایی تحت تأثیر زندگی ماشینی، گسترش و پیچیدگی غول آسای ماشین که در آغاز ابزاری در دست اراده انسان بود، انسان را ابزار خویش در آورده است می‌باشد، موج جدید معنویت‌گرایی در جهان امروز متأثر از این وضع می‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران ماهیت دینی دارد که مبتنی بر پذیرش دین، تأکید بر ورای طبیعت و اموری غیر مادی دارد. اگر فرض کنیم مبانی معنوی سایر انقلابها که متأثر از ایدئولوژی‌ها شکل گرفته است و بر پایه و شعارهایی چون آزادی، عدالت خواهی، حق حاکمیت مردم،... قرار دارد، برای ایجاد زندگی بهتر و با این هدف تحقق یافته است، اما اهداف مورد نظر انقلاب اسلامی عبارت است:

۱- از دگرگونی بنیادی در افراد برای طلب و تقاضای معنویت.

۲- دگرگونی بنیادی در افراد برای زندگی بهتر از طریق دخالت دادن و به خدمت

گرفتن دین و معنویت دینی انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و به مثابه یک راه حل تلقی شده است. بر اساس همین ماهیت معنوی انقلاب اسلامی است که امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی ایران را با ابعاد معنوی و الهی و ماهیت اسلامی دارای اهدافی از قبیل احیای احکام الهی قرآن و اسلام، استقرار حکومت خدا و پیاده کردن ارزشهایی چون عدالت‌جویی، معنویت اخلاقی، انسان‌سازی و سعادت دنیوی و اخروی بشریت می‌داند. معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی به معنای بازسازی و احیای بسیاری از ارزش‌های اسلامی است که در طول تاریخ تحریف شده است و واقعیت انقلاب اسلامی و بار ایدئولوژیک انقلاب معنادار کردن حیات انسانها و به تبع مسئولیت‌پذیر ساختن آنها و تفسیر معنوی از جهان و احیای مجدد اندیشه دینی است که در طول تاریخ دستخوش تغییر و دگرگونی قرار داشت.

انقلاب اسلامی با محوریت اندیشه رهبری انقلاب در چارچوب یک نظام فکری، تحقق حکومت اسلامی را نصب‌العین قرار می‌دهد. بنابراین، از خصوصیات اصلی انقلاب اسلامی این است که چون متکی است بر ایدئولوژی اسلامی، به معنویت واقعی متکی است. در اسلام درد معنویت را تنها سلب مالکیت دوا نمی‌کند بلکه عدالت لازم دارد چرا که در جامعه اگر عدالت نباشد پایه‌های معنویت متزلزل است. عدالت یکی از شعارهای ایدئولوژیک و اساسی انقلاب اسلامی بود.

البته جامعه بشری غرب به نوعی معنویت‌گرایی گرایش دارد که انقلابهای سیاسی - اجتماعی به مفهوم عام تا اندازه‌ای متأثر از این گرایش می‌باشد. این معنویت‌گرایی متنوع است. بیشتر طرفداران این گرایش مکتبهایی است که تنها در چارچوب مادی می‌اندیشند و جهان را مادی تفسیر می‌کنند. از آنجا که احساس به معنویت یک ضرورت بشری است لذا به تفسیر غلطی از معنویت روی می‌آورند که مفهوم منفی معنویت است مثلاً جامعه‌ی انسانی زمانی به معنویت می‌رسد که خودپرستی، سودجویی، تمصبات منطقه‌ای، مذهبی و... را نداشته باشد، اگر اینها نباشد در واقع بشریت به صورت «ما» و در سطح کل خواهند بود، مثلاً در اندیشه مارکسیستی ریشه‌ی اصلی جدایی از معنویت‌گرایی در مالکیت مطرح شده، یعنی اگر بتوان معنویت را از بین برد به مصونیت ایجاد خواهد شد، پس معنویت‌گرایی در این مفهوم فاقد دین و اعتقاد به غیب و ماوراءالطبیعه می‌باشد و مصادیق معنویت‌گرایی چون پیامبر و دین و ایمان در آن وجود ندارد.

در صورتی که معنویت گرایی در انقلاب اسلامی با محوریت معنویت اخلاقی شکل گرفت. منیت، انسانیت، خودپرستی از بین رفت و سرشت پاک و فطرت سلیم انسانها با یکدیگر متحد شد و اتحاد و وحدت کلمه به وحدت معنا و عمل تبدیل گردید.

برخی از دقایق معنوی انقلاب اسلامی را می‌توان به شرح ذیل معرفی نمود.
ایدئولوژی اسلامی: ایدئولوژی انقلاب اسلامی متبنی است بر بیداری اسلامی ملتها و آمادگی آنها برای شهادت با هدف استقرار حکومت اسلامی که تنها هدف چنین حکومتی نیل به اهداف انسانی و مدنی با حذف بی‌عدالتی و استثمار و استقرار عدالت در سراسر جهان است. این ایدئولوژی در عرصه عمل با تأسی به مبانی معنوی شیعی و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی و فرهنگ سیاسی تشیع توانست مشارکت وسیع آحاد ملت را فراهم نماید. نتیجه‌ی این انقلاب ایدئولوژیک، تحولات عمیق در اندیشه دینی، نهادی کردن مرجعیت مذهبی در ایران، تقویت رابطه میان معرفت دینی و مرجعیت شیعی و تفسیر جدید از ایدئولوژی انقلابی می‌باشد.

ایثار و شهادت: یکی دیگر از ویژگیهای معنوی انقلاب اسلامی ایثار و گذشت می‌باشد که بالاترین وجه ایثار و فداکاری جان باختن در راه ارزشها و احکام اسلامی است. احیای معنویت فلسفه شهادت در انقلاب اسلامی، الگوی احیاء شده این ایثار در فرهنگ سیاسی شیعه می‌باشد. فرهنگ سیاسی دینی انقلاب اسلامی تبلور عینی ایثار و فداکاری است. از خودگذشتگی و شهادت در راه خدا از مفاهیم اساسی معنویت گرایی محسوب می‌شود که به منزله‌ی سمبل تحقق آزادی از قید و بند و اسارت است.

طرح حکومت دینی: یکی از ویژگیهای معنویت گرایی در انقلاب اسلامی طرح حکومت دینی است. دلیل بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گردیده است. امروزه حکومت دینی به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر در انقلاب اسلامی می‌باشد که در جهت پاسخ به نیازهای مادی و معنوی بشری و هدایت به سوی کمال ضرورت دارد.

حمایت از مظلومان و مستضعفان: گرایش به نماز و عبادات، ظلم‌زدائی و مبارزه علیه ظلم و ستم، عدالت‌طلبی، مساوات گرایی، مبارزه با مظاهر تجدد، مخالفت با عقل

گرایی افراطی، کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر معنویت گرایی که در قرآن بهترین امت را بر پایه ملاکهای ارزشی ذیل معرفی کرده است: ۱- به معروف امر می‌کنند، ۲- از منکر نهی می‌کنند، ۳- به خدا ایمان دارند. دیگر از ویژگیهای معنوی تأکید بر اصل خیراندیش امت اسلامی و تلاش اصلاح‌گراانه در این رابطه انقلاب اسلامی نشان داد که احیای دین خداوند بالاترین مصلحتی است که حتی با علم به شهادت انگیزه قومی را در بین آحاد مردم به وجود آورد. معنویت گرایی انقلاب اسلامی ضرورت تأسسی به رفتار سیاسی ائمه را برای اصلاح جامعه و از سر خیراندیش جامعه اسلامی مورد تأکید قرار می‌دهد.

دقایق و ویژگیهای معنویت در انقلاب اسلامی نشان می‌دهد انقلاب اسلامی الگوها و اسوه‌های فراموش شده‌ای را دوباره احیا کرد و نشان داد که امر بقای جامعه اسلامی و نظام اسلامی تنها در گرو تمسک به این مبانی معنوی می‌باشد.

قرآن در باره انسان می‌فرماید:

ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين معك و الله يقدر الليل و النهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم

خدا آگاه است که تو در حدود دو ثلث شب به عبادت قیام می‌نمائی، گاهی حدود نصف آن و حداقل ثلثی از شب باید توجه داشت این خصوصیات معنوی را که قرآن بر آن تأکید دارد و یکی از دقایق و ویژگی‌های انقلاب اسلامی نیز گسترش نماز و عبادت می‌باشد را نمی‌توان تعبیر مادی کرد. انقلاب اسلامی برای دستیابی به اهداف خود در سطح وسیعی نیاز به چنین معنویتی دارد. معنویتی که پیامبران، ائمه و صالحان داشتند.

در توضیح سؤالات قبل مشخص شد که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ایدئولوژیک با مبانی معنوی عمیق و خصوصیات ویژه می‌باشد. به طوری که در تحلیل انقلاب اسلامی بسیاری از محققان بر نقش ارزشی و معنوی و فرهنگی انقلاب تأکید دارند و اندیشه دینی و معنوی تحول یافته را عامل انسجام و همگونی انقلابیون می‌دانند. چارچوب فکری و معنوی انقلاب اسلامی و نقش محوری اندیشه دینی در تئوریزه نمودن انقلاب اسلامی نقش اساسی دارد به طوری که می‌توان ادعان داشت که انقلاب اسلامی به مثابه یک راه‌حل معنوی در ایجاد تحول بنیادی در ساختار سیاسی و

اجتماعی ایران می‌باشد. انقلابی با ماهیت دینی که به خدمت گرفتن دین و معنویت ۱۶۷ موجب تغییرات بنیادی گردیده است.

این تحول را می‌توان در شعارها و ضرب‌المثل‌های انقلابی ملاحظه نمود. حضرت امام تحول و انقلاب درونی مردم، بروز تحول روحی و انسانی و تعاون در ملت و تحول فرهنگی و روحی و معنوی جامعه را به دست خداوند عامل پیروزی انقلاب می‌دانست. در عرصه‌های خارجی و بین‌الملل تأثیر معنوی انقلاب اسلامی منجر به ارائه نظریه‌ها می‌گردد که رهیافت انقلاب اسلامی را بر اساس کارکرد فرهنگ و معنویت انقلاب در ایران بنا نهادند و بر الگوی نقش نهاد مذهب و معنویت‌گرایی در ایران تأکید نمودند.

مطهر نیا:

من فکر می‌کنم، معنویت‌گرایی در سپهر گفتمان بشری یک دالّ یا Signifier عامیانه است که به دنبال تعریف عالمانه می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان «معنویت‌گرایی» را در مقام یک مفهوم یا Concept محصول کنش‌های گفتمانی (Discursive Practices) دانست. کنش‌های گفتمانی آنگونه که فوکو در سال ۱۹۷۰ در چکیده‌ی نخستین درسش در کلژ دو فرانس بیان نموده است: «قاعده‌مندی‌هایی است که با همان واقعیت بیان آن به وجود می‌آید. به عبارت روانتر، هستی هر کنش گفتمانی در گرو «واقعیت بیان» آن و همزاد این واقعیت است. لذا، نظام‌مندی کنش گفتمانی از نوع منطقی است و نه از نوع زیان‌شناختی. قاعده‌مندی گفتمان ناآگاهانه است و در سطح گفتار Parole سوسوری پیش می‌آید و نه در سطح زبان Langue از پیش موجود. معنویت‌گرایی نیز به عقیده‌ی من از همین قاعده پیروی می‌کند در عرصه‌ی انقلاب به صورت ناآگاهانه و در سطح گفتار Parole ظهور پیدا می‌کند و در سپهر «واقعیت بیان» خود معنای پذیرد.

لذا، دقایق گفتمانی آنرا نه دریافت متن Co _ text و نه دریافت موضوعی Co ntext، بلکه باید دریافت موقعیتی Context Fsituation آن باز یافت.

معنویت‌گرایی در این مرحله هم عامل انقلاب است و هم محصول انقلاب، چون با «واقعیت بیان» آن در عرصه‌های انقلاب متولد می‌شود و همزاد انقلاب است و هم در

تأثیرات Fmpacts انقلاب رخ می‌نمایاند.

در این مرحله «معنویت‌گرایی» پیامی است که انقلاب در مقام «رسانه» آنرا از سوی انقلاب یا انقلابیون به عنوان «فرستنده» به سمع و نظر گیرنده یعنی «مخاطبین» انقلاب می‌رساند. «رمزگان» این پیام است که در سطح گفتار و عملکرد انقلابیون شکل می‌پذیرد و هر چه «کارکردهای ارجاعی» این رمزگان دقیق‌تر باشد ارسال پیام وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد بود.

از همین رو، عالی‌ترین دقایق گفتمان معنویت‌گرایی در انقلاب ارجاع گفتار معنویت‌گرا به «عمل» و «کنشی» است که هویتی مملو از معنویت و منطبق با گفتار را فراسوی دیدگان عینیت بخشیده؛ و به همین جهت است که رئیس مذهب تشیع امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «ما را بیش از گفتارمان با عمل خود تبلیغ نمایید.»

در انقلاب اسلامی ایران، با چنین منظری، حضرت امام (ره) یک «دالالت عینی» است که هر گفتار و عمل وی «دالالت‌های منفی» فراوانی را بر «معنویت‌گرایی» از خود نمایش می‌گذارد.

از همین روی، وی به عنوان سمبل رمزگان پیام انقلاب اسلامی در ارجاع انقلاب اسلامی به معنویت‌گرایی مطرح می‌شود. یک مرجع گفتاری و رفتاری برای انقلاب محسوب می‌گردد؛ و در مقام Resrence غیر قابل انکار بر تابشگر ابعاد مختلف معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی است. بازگشت به خویشتن و؟؟؟؟ به خود در وجودش متبلور است و در عرصه‌ی گفتمان انقلاب هویدا می‌شود. دوری از تجملات، گرایش به همنشینی با مردم، اخلاص در عمل، صداقت در گفتار، صبر در مصائب، صلابت در مدیریت، صراحت در سخن و... همه‌ی اینها دقایق گفتمانی حاصل از معنویت‌گرایی است که در «بازگشت به خویشتن و رهایی از هرگونه تعلق و وابستگی غیر انسانی» است معنا می‌پذیرد. از اینرو انقلاب اسلامی در یک کنش گفتمانی بر تابشگر یک انقلاب معنوی است که در سطح گفتار پیش می‌آید و در «واقعیت بیان» یا رفتار امام خمینی (ره) و پیروان راستین او فعلیت می‌پذیرد. هرگونه کنشی در سطح «واقعیت بیان» خلاف گفتار صورت پذیرد؛ نقض‌کننده معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی و آسیب‌تر دید و نا؟؟؟ بر پیکره‌ی گفتمانی انقلاب اسلامی در سطوح «گفتار» و «قدرت» پشتیبانی‌کننده‌ی این گفتار است.

ببیند، هر انقلابی به نظر من در سطح گفتار Parole سوسوری تا حدودی زیادی از معنویت‌گرایی هویت می‌پذیرد، هر انقلابی به دنبال تغییر وضع موجود به وضع مطلوب تعریف شده از سوی انقلاب و انقلابیون است؛ از همین جهت، از نوعی «معنویت‌گرایی» هویت می‌پذیرد. اگر «معنویت‌گرایی» را در عالم معنا مد نظر قرار دهیم در سپهر اندیشه بشری تا حدود زیادی با دانشواژگان «روح دروان» نزدیک و قریب است؛ از چنین دیدگاهی «معنویت‌گرایی» در سامانه‌ی درونی خود به نوعی «رضایت روحی و روانی» و «احساس امنیت» ارجاع می‌دهد؛ «انقلاب» نمایانگر فقدان این «رضایت روحی و روانی» و نبود «احساس امنیت» است. انقلاب در این منظر چون مخالف وضع موجود و خواهان وضع مطلوب است به نوعی ارجاع دهند به معنویت‌گرایی است. شاید بتوان نظریه ارسطو در باب انقلاب را در چنین منظری تفسیر کرد؛ شما می‌دانید که ارسطو علت اصلی وقوع انقلاب را فقدان عدالت و تلاش آدمی برای حصول برابری و قسط دانسته است؛ آیا «عدالت» از دقایق عالی معنویت‌گرایی نیست؟ در انقلاب اسلامی نیز به واسعه موضوع «انقلاب» در مرحله نخست چنین رویکردی مشترک به نظر می‌آید، اما این صفت؟؟؟؟؟ که کارکر ارجاعی و دلالت‌های عینی و صفتی انقلاب اسلامی را بر «معنویت‌گرایی» در صد چندان ساخته است؛ و ابعاد مختلف حضور معنویت‌گرایی حوزه‌های مختلف گفتاری و عرصه‌های متعدد رفتاری به نمایش می‌نهد. «اسلام» یک مکتب ارزشی، فرهنگی است؛ که در پی گسترش عدالت و ارزش‌های ناشی از «عبودیت حضرت حق» و «رهایی از تعلقات غیر انسانی» در عرصه‌های گوناگون حیات بشری به هدف حصول سعادت «دنیوی و اخروی» است. در چنین دیدگاهی یک صورت‌بندی گفتمانی Discursive Formation متکی بر معنویت‌گرایی ایجاد می‌شود. صورت‌بندی گفتمانی حاصل انتظام و همبستگی میان موضوعات، شیوه و انواع احکام و مفاهیم آنها و بنیان‌های نظری آنها است. انقلاب اسلامی به واسطه صفت اسلامی و هویت معنویت‌گرایی شریعت اسلام سرشار از ارجاعات معنوی است؛ و از صورت‌بندی گفتمانی معنویت‌گرا تبعیت می‌کند. فراموش نکنیم مجموعه قواعد و روابط حاکم بر صورت‌بندی یک گفتمان و اجزاء چهارگانه آن یعنی ارجاع به یک موضوع تحلیل عمومی (قواعد ناظر بر اثره)، حضور یک مشرب مشخص بیانی یا شکل مشخصی از گزاره،

شکل‌گیری و توسعه «نظامی از مفاهیم دائمی و سازواره» و ابرام برتداوم بنیان و دور نمایه نظری «شکل‌گیری استراتژیک»، از نوع تعینات ناشی از آگاهی سوژه‌ای واحد نیست و یا از نهادها و روابط اقتصادی و اجتماعی بر نمی‌خیزد، نظام صورت‌بندی گفتمانی در سطح ما قبل گفتمانی بازیابی می‌شود که موجد شرایطی است که در آن پیدایش یک گفتمان ممکن می‌گردد. انقلاب اسلامی درست در شرایطی از تاریخ ایران پدید آمد؛ که مردم بیش از هر چیز از کمبود «معنویت» گم‌گشته خود در رنج بودند؛ و در مقایسه با دیگر انقلاب‌ها، رژیم کهن Old Reginue از کمبود رفاه مالی و فقر اقتصادی و مادی برای مردم بهره‌مند نیست.

فکر می‌کنم تا حدودی در پرسش‌های دیگر به این مهم پاسخ دادند. دال Signifier معنویت‌گرایی که مدلول‌های Signifieds فراوانی دارد؛ من بر این اعتقادم که این معنویت‌گرایی را باید در سه سطح کلان بازشناسی کرد؛ ۱- بازگشت به خویشتن، ۲- بازیافت خویشتن، ۳- پردازش خویشتن. انقلاب اسلامی در معنای خالص آن متکی بر مردمی بودن که در پی احترام به خود است؟؟؟؟؟؟

خواهان استقلال بودند؛ با بازیافت خویش در پرتو این انقلاب «آزادی» را فریاد زدند و اگر این پروسه کامل شود، انقلاب اسلامی استقلال خود را حفظ نماید «آزادی» را در پهن دشت «مردم سالاری» و گسترش نهادمند «دموکراسی» دنبال نماید، خواهد توانست به «پردازش» خویشتن و گسترش «عدالت» اجتماعی در شاکله جمهوری اسلامی نایل آید.

مستضعف‌یاری، استکبار ستیزی، فقرزدایی، همنشینی با طبقات ستم‌دیده و تویی با آزادیخواهان و تبری از ظالمان، دوری از تجملات، گرایش به همنشینی با «مردم» اخلاص در عمل، صداقت در گفتار، صبر در مصائب، صلابت در مدیریت، صراحت در سخن و... همه‌ی اینها مدلول‌هایی است که نمایانگر «معنویت‌گرایی» است.

ببینید، معنویت‌گرایی در داخل در پرتو هماهنگی «گفتار» و «کردار» حاصل می‌شود این در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد «گفتار نیک»، «پندار نیک» و «رفتار نیک» از آموزه‌های کهن دینی در ایران همیشه عدالت‌جو و حقیقت‌طلب بوده است. انقلاب اسلامی احیاءکننده فرهنگ «ایران اسلامی» است؛ که ضمانت استمرار و بقای خود را در

تطابق «گفتار» و «عمل» نخبگان سیاسی، روشنفکران فکری و سرآمدن اجتماعی خود پی می‌گیرد. معنویت‌گرایی در اجتماع امروز محکمی است برای بررسی نظر مردم در این ارتباط. هر چه میزان معنویت‌گرایی در جامعه بیشتر شود نشان از ادراک مردم معطوف بر تطبیق رفتار و گفتار مؤلفه‌های پیش اشاره شده است - روند معنویت‌گرایی در پرتو انقلاب اسلامی ایران احیاء شده تشدید گشت؛ و در پرتو دفاع مقدس ایرانیان از تمام انباشته‌های و داشته‌های فرهنگی و تاریخی خود قوام بیشتری یافت؛ اما عین نزولی این معنویت‌گرایی و اعوجاج‌های فراوانی را از دهه‌ی دوم ملاحظه می‌کنیم که امروز در دهه‌ی سوم با بازتعریف آن در پرتو گرایش به زندگی مدرن، در آینده به شکل و شمای دیگری نمود خواهد یافت که از محتوای هویتی همان معنویت‌گرایی بهره‌مند ولی از شکل و فرم‌اسیون متفاوتی تبعیت خواهد نمود.

در سطح بین‌الملل نیز بازگشت به معنویت مشکل بنیادین بسیاری از هویت‌های جنبش اجتماعی است «انقلاب اسلامی»، امروزه در جای جای کشورهای اسلامی و آزادیخواه ردهایی از این معنویت‌گرایی را تشدید نموده است. در لبنان در فلسطین و میان رزمندگان جهادی، در شمال آفریقا و حتی در ایالات متحده آمریکا این شکل گفتمانی تأثیرگذار بوده است؛ نظریه میشل فوکو در باب انقلاب اسلامی و بازگشت به معنویت در مقام هویت اساسی گفتمان انقلاب در ایران یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در این زمینه است.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانویس‌ها:

۱. نظریه «فوکویاما»
۲. کفار می‌خواهند که نور خدا و ایمان را با سخنان و تبلیغات خود خاموش کنند، در حالی که خداوند اراده کرده است که نور خود را کامل نماید، اگر چه کافران مخالف باشند و مخالفت کنند. (سوره صف، آیه ۸)
۳. از بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۱/۳/۱۶
۴. سوره بقره، آیه ۲۴
۵. نشریه معارف، شماره ۷، صفحه ۷
۶. نشریه معارف، شماره ۷، صفحه ۸
۷. زونیس، ماروین: «شکست شاهانه»، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، سال ۷۰، صفحه ۲۸۶.
۸. این تحقیق در پاییز ۷۷ درباره بررسی ارزشهای اجتماعی در ایران قبل و پس از انقلاب انجام شده و

نتایج آن در کتاب «انقلاب و ارزشها» از تحقیقات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است.
۹. نمونه‌ای چند از شعارها چنین بود:

۱) توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد

حتی اگر شب و روز بر ما گلوه بارد

۲) حسین حسین شعار ماست

شهادت افتخار ماست

برای مطالعه بیشتر در زمینه شعارهای دوران انقلاب به کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی شعارهای انقلاب» مراجعه شود.

۱۰. دکتر صدیقی، کلیم: «نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی»، ترجمه سیدهدای خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، سال ۷۵، صفحه ۳۰.

11. Daniel Pipes

۱۲. مجله ۱۵ خرداد، تهران، شماره صفر، دی‌مته ۱۳۶۹، صفحه ۵

۱۳. دکتر صدیقی، کلیم: «نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی»، صفحه ۶۴

۱۴. دکتر صدیقی، کلیم: «نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی»، صفحه ۷۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی